

# حرکت بر مدار دایره

## عباس عبدي

### در اهمیت حرفه روزنامه‌نگاری

17 مرداد امسال از دو جهت تاثرآور است، یکی یادآوری کشتار کارکنان کنسولگری ایران در مزارشریف در سال 1377 به دست طالبان از جمله محمود صارمی خبرنگار ایرانی است که به همین مناسبت این روز را در ایران روز خبرنگار نامیدند، دیگری از این جهت که امسال دوباره شاهد همان رویدادهای 23 سال پیش هستیم. هنگامی که در سال‌های گذشته روز خبرنگار را به نام مرحوم صارمی گرامی می‌داشتیم از يك جهت خوشحال بودیم که منطقه از شر این گروه سلفی و مرتجع خلاص شده و آنان دیگر قادر به تکرار رویدادهای مشابه نیستند، ولی اکنون نگرانیم که دوباره وضعیت افغانستان به همان وضع گذشته و حتی بدتر برگردد و مردم مظلوم آنجا تحت ستم دوباره طالبان قرار گیرند و تمام مظاهر و الزامات دنیای جدید و تمدن، از آنجا رخت بربندد. نه تنها مردم افغانستان از نعمت زندگی بهتر محروم شوند، بلکه در همسایگی ایران يك محیط بسته و در حال پسرفت تاسیس شود که این وضعیت بدترین خطر برای امنیت و ثبات کشورهای منطقه و ایران است. واقعیت این است که شاید کمتر کسی این احتمال را می‌داد که 20 سال پس از لشکرکشی ایالات متحده و متحدان غربی آن به افغانستان و صرف هزینه‌های بسیار سنگین و نجومی و تحمل کشته‌ها و مجروحین فراوان، دوباره شاهد سر برآوردن طالبان باشیم، به طوری که بخش بزرگی از افغانستان را تحت سیطره خود درآورند و هم‌اکنون نیز هرات اولین شهر افغانستان را محاصره کرده باشند.

چرا چنین برداشت نادرستی از افغانستان وجود داشت؟ چرا هیچ‌کس نتوانست وضعیت کنونی را پیش‌بینی کند؟ کدام بخش از سیاست‌های ایالات متحده در این بیست سال در افغانستان نادرست بود که با چنین نتیجه‌ای مواجه شده است؟ شاید امروز که این اتفاقات رخ داده به راحتی بتوانیم بگوییم که از همان 20 سال پیش معلوم بود که امریکا قادر به پیروزی در افغانستان نیست! این تحلیل پس از واقعه است. پس مشکل کجاست؟ آیا باید باز هم منتظر رخدادهاي غیرمنتظره باشیم و سپس آنها را تحلیل کنیم؟ این ماجرا اتفاقاً مرتبط با همان حرفه‌ای است که 17 مرداد روز آن نامیده شده است، یعنی حرفه خبرنگاری. شناخت جوامع در قرن‌های گذشته چندان مشکل و پیچیده نبود. به این

علت که تغییرات آنها بسیار آهسته و کند بود. جامعه‌ای که فاقد تغییرات سریع و جدی باشد، به‌طور طبیعی طی زمان شناخته می‌شود. حداقل برای کنشگران خودش تا حدود زیادی شناخته شده است. رفتارها و واکنش‌های چنین جامعه‌ای برای دیگران نیز کمابیش شناخته شده است. چنین جامعه‌ای نیازمند خبرنگار نیست، زیرا از يك سو اتفاقات جدید کمتر رخ می‌دهد و از سوی دیگر اتفاقاتی هم که رخ می‌دهد، در ذیل همان چارچوب گذشته است و معنای ویژه‌ای نخواهد داشت. ولی در دنیای جدید همه‌چیز تغییر کرده است. در دنیای قدیم کسی که در چین بود نه اطلاعی از اروپا داشت و نه نیاز چندانی به اطلاع از آن داشت، ولی امروز همه جهان با تمامی تفاوت‌های فرهنگی و کشورها به یکدیگر پیوسته‌اند. تغییرات در عرض جغرافیا بسیار زیاد است. مقایسه جامعه افغانستان و یمن با اروپای شمالی به تنهایی برای این حد از تفاوت گویا است. از سوی دیگر درون جوامع پدر طول زمان نیز چنین تغییرات عمیقی را می‌بینیم. وجود برخی پدیده‌های مدرن در کابل را باید با روستاهای قندهار که خالص طالبانی هستند مقایسه کرد. این تفاوت‌ها و این تغییرات لحظه‌ای و این به هم پیوستگی جهانی ما را ملزم می‌کند که از یکدیگر شناخت درست و مطابق واقعی پیدا کنیم. این شناخت به شکل دادن رفتار درست از سوی ما نسبت به دیگران کمک می‌کند. فقدان چنین شناختی است که 20 سال پیش با خوش‌خیالی گمان می‌شد، حالا که امریکا وارد افغانستان شده است، حتما کابل به زودی پاریس خواهد شد! در حالی که اکنون می‌بینیم طالبان برگشته و حتی بدتر از گذشته برگشته است. چرا که حس می‌کنند قدرت اول جهان را هم شکست داده‌اند. البته درس دیگری که این فرآیند را تاسف‌بارتر می‌کند این است که مردم افغانستان هم متوجه شده‌اند هیچ پناهی ندارند. ایالات متحده فقط می‌تواند مترجمین خود یا افراد نزدیک به خود را نجات دهد و مردم افغانستان را با امیدهایی که در این دو دهه به دست آوردند، تنها بگذارد.

اگر فعالان رسانه‌ای و خبرنگاران بدون حب و بغض و سوگیری‌های زیان‌بار واقعیت‌های جوامع را بازتاب دهند، این احتمال وجود دارد که سیاستمداران و تصمیم‌گیران دچار خطاهای کمتری شوند و چنین تصمیمات ناروایی را نگیرند که پس از 20 سال جنگ، گویی که روی دایره حرکت شده است و پس از این مدت به نقطه آغاز رسیده‌ایم. یکی از نقاط ضعف جامعه ایران ضعف نظام رسانه‌ای و حرفه روزنامه‌نگاری است که ریشه در محدودیت‌های سیاسی دارد و اتفاقا چوب آن را نه تنها مردم بلکه حکومت‌ها هم می‌خورند.

□□□□□□ 1400 □□□□□ 17 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□